

پژوهشنامهٔ بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی

شماره ۱ بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۱۷۳-۲۰۰

معنای واژه «پیر» در عبارت «الهی پیر بشی» در گویش اقوام ایرانی و بررسی ارتباط آن با آیین مهر

مصطفی سعادت*

چکیده

منظور از دعای مشهور «الهی پیر بشی» عمر طولانی و رسیدن فرد به کهن‌سالی دانسته شده است. در این مقاله با ارایه شواهدی، به رابطه این دعا با «آیین پرستش مهر» پرداخته شده است. پرستش مهر، آیین کهن هندوایرانی بوده که پس از اصلاحات دینی زرتشت، از بین نرفت بلکه با تحمل تغییراتی ادامه حیات داد. در ایران شواهد فراوانی از تأثیرگذاری مهرپرستی مشاهده شده است، از جمله تأثیر بر باورهای اهل حق و ایزدی، عرفان دوره اسلامی، ورزش باستانی زورخانه‌ای و باقی‌ماندن مکان‌های وابسته به این آیین با نام «پیر» در ایران. آیین مهر دارای تشریف هفت مرحله‌ای بوده که در آخرین مرحله آن سالک به مقام «پیری» نایل می‌شده است. در یک جامعه مهرپرست یا جامعه‌ای که ایزد مهر دارای احترام، ویژه بوده، نیل به مقام پیری، رسیدن به کمالی بوده که آرزوی هر پدر و مادری بوده است. بنابر این؛ این دعا، آرزویی بوده برای ارتقای فرد که در هنگام سلوک، توفیق یابد که مراحل هفت‌گانه را سپری کند و به مقام پیری که مقامی روحانی و پهلوانی بوده است، برسد. به رغم اینکه در ایران، پرستش مهر برای قرن‌هاست که به بوته فراموشی سپرده شده، این دعا، همچنان در جامعه استفاده می‌شود.

کلید واژه‌ها: ایران، پیر، تشریف، مهر، میترا، دعا

۱- مقدمه

در گویش‌های بختیاری چهارلنگ (سرلک، ۱۳۹۹: ۸۹)، فیروزکوهی (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۳۶)، لری عشایر بویراحمدی و گهگیلویه (لمعه، ۱۳۵۳: ۳۷)، نصرآبادی کویر از توابع آران و بیدگل (صفری، ۱۳۹۴: ۳۰۲)، خرم بیدی استان فارس (رشیدی، ۱۳۹۶: ۲۶۰)، سروستانی استان فارس (همایونی، ۱۳۷۱: ۳۰۱)، جهرمی (فرزین‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۵)، شهمیرزادی (قاسمی شهمیرزادی، ۱۳۹۹: ۱۶۵)، سمنانی (عندلیب سمنانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱)، روستای وهن‌آباد رباط‌کریم (آقابابایی و آقابابایی، ۱۴۰۱: ۱۶۱)، زرتشتیان یزد (مزدآپور، ۱۴۰۰: ج ۱، ۵۴۲)، کردی کرمانشاهی (درویشیان، ۱۳۷۵: ۱۳۲)، تربتی تربت حیدریه خراسان رضوی (تهرانچی، ۱۳۹۰: ۲۰۲)، نهبندانی خراسان جنوبی (محمودی، ۱۳۹۵: ۱۵۹)، تونی خراسان جنوبی (یاحقی، ۱۳۹۶: ۱۴۰)، خوانساری (امیری خوانساری، ۱۳۸۳: ۱۵۹)، دهکردی (قاسمی‌نژاد دهکردی، ۱۳۹۹: ۱۰۶)، تاتی رودبار استان گیلان (برهانی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۶۷)، گیلانی (بشرا، ۱۳۹۶: ۱۲۲)، گرگانی (معطوفی، ۱۳۹۰: ۶۸)، سیستانی (شهنازی، ۱۳۹۲: ج ۱: ۵۷۰)، و روستای تل تل شهرستان گناوه استان بوشهر (عرب‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۶) با تفاوت‌های اندک، دعای «الهی پیر بشی» به کاربرده می‌شود. اهالی شهر کمیجان (واقع در غرب استان مرکزی) به زبان ترکی سخن می‌گویند. جالب توجه این‌که در گویش خود «پیر اولای» (به معنای «پیر بشوی») که ترکیبی از دو واژه «پیر» فارسی و «اولای» ترکی است به کار می‌برند. در این مختصر هدف این نیست که نام تمام جمعیت‌هایی که در آنها این دعا به کار برده می‌شود، نوشته شود. به خوبی آشکار است که جمعیت‌های ذکر شده در گستره وسیع جغرافیایی از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق و همچنین نواحی مرکزی کشور پراکنده شده‌اند.

در ادبیات فارسی نیز از این دعا استفاده شده که در زیر نمونه‌هایی آورده می‌شود.

پیران سخن ز تجربه گویند، گفتمت هان ای پسر که پیر شوی، پند گوش کن
(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۲۵)

- عمر بگذشت به بی حاصلی و بوالهوسی
ای پسر جام میم ده که به پیری برسی
(همان: ۳۶۹)
- از چشمه سار چاه جوانی به تشنه‌ای
آبی بده که پیر شوی ای امیدوار
(خجندی، ۱۹۷۵: ۵۷۷)
- هر کسی گفتیم که پیر شوی
بیا ای جگر گوشه فرزند من ...
(جامی، ۱۳۴۱؟: ۸۰۰)
- همی کن به پیران بی کس کسی
کزین شیوه دانم به پیری رسی
(جامی، ۱۳۳۷: ۹۲۲)
- پند پیران شنو که پیر شوی
با دلیران نشین، دلیر شوی
(آذر بیگدلی، ۴۴۰)
- هان دعایی کنمت پیرانه
که شوی پیر و غم من دانی
(همان: ۱۵۹)
- به اخلاص پیران و صدق جوانان
که این نوجوان را به پیری رسانی
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۶: ۲۰۹)
- خواهی که به پیری رسی ای جان ز جوانی
زنهار مکن قصد دل هیچ جوانی
(شاه نعمت‌الله، ۱۳۸۹: ۴۸۹)
- دریاب دست من که به پیری رسید جوان
آخر به پای تو گم شد جوانیم
(شهریار، ۱۳۹۱، ج: ۱: ۳۳۱)
- ندیده خیر جوانی غم تو مرا کرد پیر
برو که پیر شوی ای جوان خیر ندیده
(همان: ۳۷۷)

در میان کسانی که دوران جوانی خود را سپری کرده‌اند، شاید گروه اندکی را بتوان یافت که این دعا و آرزویی را که برای او کرده‌اند، نشنیده باشد: «الهی پیر بشی»، «خدا پیرت کنه»، «انشالله پیر شی» و نظایر آن. من کودک بودم که بارها و بارها این دعا را شنیدم. اما معنای آن را به درستی متوجه نمی‌شدم و تنها تصورم این بود که به دوران کهن سالی برسم. بسیاری دیگر نیز چون من بودند.

بسیاری معتقدند که معنای دعا این است که فرد عمری طولانی داشته باشد. این توجیه خصوصاً هنگامی منطقی‌تر به نظر خواهد رسید که بدانیم امید به زندگی در سده‌های گذشته کم بوده و مرگ گریبان بسیاری از نوزادان را در نوزادی، کودکی، نوجوانی و جوانی می‌گرفته است. بنابراین، یکی از آرزوهای مادران و پدران این بوده که فرزندشان دوران پرمخاطره نوزادی تا جوانی را به سلامت پشت سرگذارد و به دوره پیری و کهن سالی برسد در این صورت، این دعا معادل «الهی جوان مرگ نشوی» خواهد بود. اما آیا معنای دعا همین است؟ این مختصر، کوششی برای یافتن پاسخ این سوال است.

۲. معانی واژه پیر

در فرهنگ‌های لغات، برای واژه پیر به سه معنی که در زیر به آنها اشاره می‌شود، نوشته شده است (دهخدا، ذیل واژه؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۱۲). یکی از آنها، سال‌خورده، کلان‌سال و معمر است. به طور معمول و در گفتار عادی، همین معنی مورد استفاده است. همچنین این واژه به معنای، مراد، مرشد، دلیل، پیشوا و قطب آمده (دهخدا، ذیل واژه) که اصطلاحی عرفانی است و بالاخره، در فارسی، کردی، و بسیاری از گویش‌های فارسی واژه پیر (با کسر و فتح ی) به معنی پدر است (دهخدا، ذیل واژه؛ افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ۹۱؛ همایونفر، ۱۳۸۶: ۱۳۵؛ رشیدی، ۱۳۳۷: ج ۱: ۳۸۲؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۱۲).

۳. پیری به معنای کهن سالی در ادبیات فارسی

در ادبیات فارسی به تفصیل به پیری و جوانی که دو دوره بسیار مهم از زندگی آدمی است، پرداخته شده و بسیاری از شاعران با توجه به تجربیات خود، از آن سخن گفته‌اند، به گونه‌ای که شاید دیوان کمتر شاعری را بتوان یافت که از این موضوع تهی باشد. شاعران گاه پیری را ستوده و گاه نکوهش کرده یا از آن شکوه و شکایت کرده‌اند (جهانشاهی افشار و جهادی، ۱۳۹۲: ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۸). تجربیاتی که انسان در دوران زندگی خود کسب می‌کند، ارزشمند است و ستودن آن تجربه‌ها، که سرمایه‌ای گرانقدر برای جامعه است، در قالب ستودن پیران و پیری جلب توجه می‌کند. از سوی دیگر، بدیهی است که پیری همراه با ضعف قوای جسمانی خواهد بود و در اکثر قریب به اتفاق موارد، افراد کهن‌سال، از بیماری‌های مختلف رنج می‌برند. مسعود سعد سلمان (۱۳۷۴: ۴۲۵) در شکوه از پیری چنین سروده است که:

پیریا پیریا چه بد یاری	که نیابد کسی ز تو یاری
هیچ دل نیست کش تو خون نکنی	هیچ جان نیست کش تو نازاری
هیچ گونه علاج نپذیری	که چو تو نیست هیچ بیماری
تخم رنجی و بیخ اندوهی	شاخ دردی و بار تیماری
روی را خاک و کام را زهری	مغز را خون و دیده را خاری
عمر با تو همی کناره کنم	لیکن اندر عنا و دشواری

همو (۱۲۳) در جایی دیگر چنین سروده است:

دریغاً جوانی و آن روزگار	که از رنج پیری تن آگه نبود
نشاط من از عیش کمتر نشد	امید من از عمر کوتاه نبود
ز سستی مرا آن پدید آمده است	درین مه که هرگز در آن مه نبود
سبک خشک شد چشمه بخت من	مگر آب آن چشمه را ره نبود

سعدی (۱۳۷۴: ۹۰۴) گفت‌وگوی طبیعی با پیری را چنین توصیف کرده است.

طیبی را حکایت کرد پیری
 نه گوشی ماند فهمم را نه هوشی
 نه دیدن می‌توانم بی تامل
 روان دردمندم را بیندیش
 وگر دانی که چشمم را بسازد
 ندیدم در جهان چون خاک شیراز
 گرم پای سفر بودی و رفتار
 حکایت برگرفت آن پیر فرتوت
 طیب محترم درماند و عاجز
 بگفتا صبر کن بر درد پیری
 که می‌گردد سرم چون آسیایی
 نه دستی ماند جهدم را نه پای
 نه رفتن می‌توانم بی عصایی
 اگر دستت دهد تدبیر و رای
 بساز از بهر چشمم توتیایی
 وزین ناسازتر آب و هوایی
 تحول کردمی زینجا به جای
 ز جور دور گیتی ماجرای
 ز دستش تا به گردون در بلایی
 که جز مرگش نمی‌بینم دوایی

صائب تبریزی (ج ۳، ۱۳۵۱) نیز پیری را درد بی‌درمان می‌نامد

درد بی‌درمان پیری را دوا بی‌حاصل است دست از تعمیر این ویرانه می‌باید کشید
 و در جایی دیگر چنین سروده است (همان، ج ۲: ۵۷۸).

بر من از پیری سرای عاریت زندان شده است
 خواب من بیداری و بیداریم گشته است خواب
 دل ضعیف و مغز پوچ و خلق تنگ و فهم کند
 چشم کند و گوش سنگین، دست لرزان، پای سست
 می‌رود آب از دهان و چشم من بی اختیار
 رعشه برده است از کفم بیرون عنان اختیار
 هر رگی در پیکر زار من از موی سفید
 قامت گشته است از بار گنه خم چون کمان
 کرده دلسرد از حیاتم برگریزان حواس
 زندگی دشوار و ترک زندگی آسان شده است
 منقلب اوضاع من از گردش دوران شده است
 اشتها کم، حرص افزون، معده نافرمان شده است
 جای دندان جانشین گوهر دندان شده است
 کشتی بی لنگرم بازیچه طوفان شده است
 زین تزلزل، خانه معمور تن ویران شده است ...
 چون چراغ صبحدم بر زندگی لرزان شده است
 آه چون تیر خدنگ از سینه ام پران شده است
 زین خزان بی مروت گلشنم ویران شده است

و در جایی دیگر سروده است (همان، ج ۲: ۴۸۶)

درد بی‌درمان پیری منتهای دردهاست مغزپوچ ورنگ زردش کهربای دردهاست

قدسی مشهدی (۱۳۷۵: ۹۲۲) گفته است:

به درمان، جوان را بود احتیاج شود درد پیری به مردن علاج

حکیم سنایی غزنوی (۱۳۵۹: ۷۲۰) گوید:

در تمنا بدم که گردم پیر وین زمان من ز پیریم بنغیر

با این اوصاف، «الهی پیر شوی» دعایی است که در حق کسی می‌کنند یا نفرین است؟
جامی (۱۳۴۱: ۸۰۰) در این باره چنین سروده است که:

هر کسی گفتیم که پیر شوی تا جوانیم رسم و آیین بود
چون شدم پیر، شد مرا معلوم که نبود آن دعا، که نفرین بود

پر واضح است که منظور دعا کننده، کبر سن نبوده، چرا که از سویی افزایش سن، رخدادی طبیعی است و کسب تجربه نیز علاوه بر طبیعی بودن، رخداد کم بسامدی نیست. اگر کودک بهره حداقلی از هوش برده باشد، در هنگام پیری دارای تجربه‌های فراوانی خواهد داشت. باید توجه داشت که اگر دعا اشاره به رسیدن به پیری یعنی کهن سالی باشد، این دعا در دل خود، نفرینی نیز به همراه خواهد داشت که خود نوعی نقض غرض است.

۴. پیر و عرفان

همچنان که گفته شد، واژه پیر در معنای دوم که در بالا به آن اشاره شد، اصطلاحی عرفانی است. در عرفان، پیر فردی است که تربیت، ریاست و رهبری سالکان را بر عهده دارد و سالک به کمک او می‌کوشد تا به حق برسد. طریقت بر مدار پیر (یعنی انسان کامل) استوار است. عزیزالدین نسفی گوید: «چون انسان کامل را دانستی، اکنون بدان که این انسان کامل را اسامی بسیار است به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه

ذکر کرده‌اند، و جمله راست است. ای درویش! انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی گویند و دانا و بالغ و کامل و مکمل گویند. و امام و خلیفه و قطب و صاحب زمان است و جام جهان‌نما و آیینه گیتی‌نمای و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند، و عیسی گویند که مرده زنده می‌کند، و خضر گویند که آب حیات خورده است، و سلیمان گویند که زبان مرغان می‌داند» (۱۳۸۹: ۷۵).

با توجه به منابع عرفانی، تا پیش از قرن پنجم هجری، منظور از پیر، شخصی واقعی بوده که در خانقاه اقامت داشته و عهده‌دار تربیت و هدایت مریدان بوده است. اما از قرن پنجم به بعد، معنای دیگری نیز برای واژه پیر در نظر گرفته می‌شود و آن «راهنمای درونی» است که نه در خانقاه، بلکه در عالم مثال یا ملکوت است که توسط حکیم سنایی به ادبیات عرفانی فارسی وارد شده است (خواجه‌گیر و میرزاوند، ۱۳۹۶: ۷۱). سخن عارفان به ویژه عارفان گراندردی همچون سنایی، عطار و مولانا پیرامون پیر در عین دارا بودن مشابهت با یکدیگر، تفاوت‌هایی را نیز نشان می‌دهد که تفاوت‌ها، ناشی از روند تکاملی موضوع و بازتاب جریانات و ضرورت‌های اجتماعی است (لاوژه، ۱۳۸۷: ۴۳؛ نصرتی و روزبهانی، ۱۳۹۰: ۹۰).

۵. آیین مهر

«مهر» نام ایزدی هندوایرانی است که در ادبیات ودایی، اوستایی و فارسی باستان به ترتیب *mira*، *mitra*، و *mitra* نامیده می‌شده است (رضایی، ۱۴۰۰: ۲۴). آیین مهر از آیین‌های کهن آریایی و بسیار کهن‌تر از دین زرتشت است. در گائاه‌ها، نامی از ایزد مهر برده نشده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۴۰۲). با اصلاحات دینی زرتشت، مهر تقلیل مقام پیدا می‌کند اما پرستش او کاملاً از بین نمی‌رود. پس از زرتشت، اصلاحات دینی وی دستخوش تغییرات متعدد می‌شود و اندک اندک باورهای مهرپرستی به اوستا راه می‌یابد، به گونه‌ای که امروزه یکی از یشت‌ها به نیایش مهر اختصاص یافته است و مهریشت نامیده می‌شود. مهریشت، یشت ۱۰ نیز نامیده می‌شود، از کهن‌ترین یشت‌ها و

پس از فروردین‌یشت، مفصل‌ترین یشت می‌باشد (پوردادود، ۱۳۷۷: ۴۰۲؛ رضایی ۱۴۰۰: ۳۴).

مهر، ایزد فروغ و روشنایی و پیمان است. بر اساس مهریشت این ایزد ناظر پیمان‌هاست (بند ۱، ۲). میترا به خصلت جنگاوری (بندهای ۲۵-۲۷، ۱۴۰) و پرخاشخویی (بندهای ۱۷-۲۰) توصیف شده است، او مهبای نبرد و آماده کمک رسانی و استمرار آن تا هنگام پیروزی به یارانی است که در راه خیر مبارزه می‌کنند (بندهای ۸-۱۱ و ۲۲-۲۳). او خدای جنگ و جنگ‌آوری (بندهای ۸، ۱۱، ۲۵) و در اختیار دارنده صلح است (بند ۲۶). او بخشنده شهریاری (بند ۲۶) و سرکوب کننده دیوان (بند ۲۶) است. مهر دارای فرمانروایی (بندهای ۱، ۱۳، ۳۵)، جنگاوری (بندهای ۸، ۱۱، ۲۵، ۹۶) و روحانیت (بندهای ۳۲، ۸۸ تا ۹۰) است. او یاری دهنده کسانی است که از آنان حقی سلب شده است (بند ۸۴). در میان ایزدان ایران باستان، مهر جایگاهی بسیار والا، یگانه و منحصر به فرد داشته است. این ایزد، هم مظهر جنگ‌آوری، دلیری و شهریاری و هم خدای راهنمای دین، دوستی، نعمت و برکت است (بهار، ۱۳۹۳: ۳۰). به این دلیل، محبوب نظامیان بوده است. اکنون آیین پرستش مهر از بین رفته است (ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۵).

نام چند تن از شاهان اشکانی، مهرداد بوده که نشانی از اهمیت این آیین در خاندان اشکانی است. در هنگامی که این خاندان قدرت و اقتدار سیاسی داشتند، پرستش مهر با گذر از مرزهای ایران و غرب آسیا به امپراطوری روم رسید و برای سده‌ها، پیروان مهر در اروپای مرکزی و غربی حضوری تاثیرگذار داشتند و معابد بسیاری برای پرستش مهر برپا ساختند (پوردادود، ۱۳۷۷: ۴۱۰؛ بهار، ۱۳۹۳: ۹۸) و بدین ترتیب مهرپرستی در مغرب زمین درخششی چشمگیر پیدا کرد. نظامیان و شیفتگان نظامی‌گری، در انتقال و انتشار مهرپرستی، نقش بسیار مهمی داشتند (پوردادود، ۱۳۷۷: ۴۱۰؛ باقری، ۱۳۷۶: ۱۶۹). مسیحیت در سده‌های آغازین میلادی، تاثیرات چشمگیری از آیین مهرپرستی پذیرفت (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۳۵؛ رضائیان ابرقویی و همکاران، ۱۳۹۸).

۶. بازتاب باورهای آیین مهر بر فرهنگ و عرفان

بن‌مایه‌های مهری شناسایی شده است. تاثیر آیین مهر بر دین ایزدی‌ها کردستان (بهار، ۱۳۹۳: ۳۰۲) و همچنین اهل حق یا یارسان (بهرامی، ۱۳۷۸: ۱۰۳-۱۰۶) واضح و آشکار است. بین ورزش باستانی ایران و محل انجام آن یعنی زورخانه و آیین مهر، ارتباط‌هایی گزارش شده است (بهار، ۱۳۹۸: ۳۴-۴۰)، حتی تا پیش از صفویه، زورخانه را «عبادتگاه» می‌گفته‌اند (بهرامی، ۱۳۷۸: ۷۵). نشان داده شده که برخی از باورهای مهرپرستی همچون اسطوره آفرینش مهری از طریق لایه‌های نهان فرهنگی، در عرفان ایرانی - اسلامی تبلور یافته است (واتق عباسی و فولادی، ۱۳۹۶). بازتاب باورهای کیش مهر در آیین فتوت نیز مشاهده می‌شود (صارمی، ۱۳۹۱). با دقت در داستان‌های کهن مربوط به دوره رواج مهرپرستی، می‌توان بن‌مایه‌های مهری موجود در آنها را مشخص کرد. در داستان بیژن و منیژه که یکی از داستان‌های عاشقانه شاهنامه فردوسی است (سرآمی و منصورى ۱۳۹۰)، داستان‌های کیخسرو (صادقیان و جعفری قریه‌علی، ۱۳۸۶ و کی‌کاووس جعفری قریه‌علی، ۱۳۹۲) و همچنین در آثار نظامی گنجوی (حسینی، ۱۳۹۱) تاثیر باورهای مهری نمایان است.

۷. زیارتگاه‌هایی با نام پیر در ایران

در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران، زیارتگاه وجود دارد. عمده این زیارتگاه‌ها، به امامزاده شهرت دارند و اغلب نامی نیز دارند. شایان ذکر است که این‌گونه زیارتگاه‌ها مخصوص مسلمانان نیست، مانند «پیر هریشت» و «پیر سبز چک چک» در استان یزد که از جمله مکان‌های مقدس نزد هموطنان زرتشتی است. زیارتگاه‌هایی نیز وجود دارد که به آنها تنها «پیر» گفته می‌شود. پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران، بانکی اطلاعاتی است که در سال ۱۳۸۲ توسط سازمان نقشه‌برداری کشور به وجود آمده است تا اقدام به گردآوری، ثبت و به هنگام‌سازی نام‌های جغرافیایی و یکسان‌سازی گویش و نگارش آن‌ها در نقشه‌ها، اسناد و مدارک و رسانه‌ها کند. این پایگاه با آدرس اینترنتی

در روز دوازدهم ماه امرداد سال ۱۴۰۳ استخراج شده است. <https://gndb.ncc.gov.ir> در دسترس است. اطلاعات مورد استفاده در این پژوهش

در این پایگاه، جمعاً مشخصات جغرافیایی و نام ۲۷۲ پیر ثبت شده بود. مکان‌های استخراج شده در ۲۹ استان پراکنده بودند. بیشترین بسامد مربوط به چهار استان فارس، اصفهان، آذربایجان شرقی و کرمان به ترتیب با ۴۰، ۲۶، ۲۴ و ۲۳ پیر ثبت شده، بود. در سه استان تهران: زنجان و کهگیلویه و بویراحمد هر کدام یک پیر ثبت شده است. فقط در دو استان خراسان شمالی و قم پیری ثبت نشده است. در خصوص نام این جای‌ها، ۲۱ مورد فقط از واژه پیر استفاده شده است. سایر اسامی ترکیبی هستند. از میان اسامی ترکیبی، ترکیب با واژه «غیب» بیشترین بسامد را دارد. از مجموع ۲۹ نام‌جای ترکیبی با غیب، ۱۸، ۷، ۳ و ۱ نام‌جای به ترتیب پیر غیب، شاه پیر غیب، سلطان پیر غیب و پیر غیبی، نام دارد. پیر مراد نام ۱۱ نام‌جای است. برخی از نام‌های ترکیبی جالب هستند، از جمله پیر پهلوان، پیر جمشید، پیر چراغ، پیر سهراب، پیر هفته، پیر چهل تن، پیر زمان، پیر سبز، پیر سبز پوش، پیر سبزپوشان، پیر اجاقی، شاه پیر، پیر مردان و پیر مردخدا. این اسامی به وضوح ارتباط با فرهنگ ایرانی پیش از اسلام را به نمایش می‌گذارد. در ۱۴ نام‌جای، واژه بابا در نام ترکیبی به کار رفته است.

برخی از این مکان‌های زیارتی دو نام دارند، مثلاً «سلطان هاشم» که «پیر هاشم» هم نامیده می‌شود و «سید تاج الدین جعفر» که «پیر غیب» نیز نامیده می‌شود. امروزه توده مردم به مکانی که مشخص نباشد منسوب به چه شخصی است، ادای احترام نمی‌کنند. بنابراین، به تدریج سعی شده است که برای هر کدام از این اماکن، شجره‌نامه درست شود و آن را به فردی منسوب کنند. این موضوع نشان می‌دهد که به تدریج واژه پیر در حال حذف شدن است. با وجود این، تاکنون شمار زیادی از پیرها همچنان باقی مانده است.

بعید نیست که این مکان‌ها، به منظور بزرگداشت پیران آیین مهری با عنوان کلی «پیر» نام‌گذاری شده باشند. به رغم اینکه در این سرزمین تغییر دین صورت گرفته

است، توده مردم علاقه‌مند به دین و باورهای پیشین، به سادگی دست از باورهای خود نشسته و به نحوی آن را زنده نگه داشته‌اند. مثلاً دیوان که از خدایان کهن آریایی بودند، توسط زرتشت، تقدس‌زدایی و به ضد خدا تبدیل شدند (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۳۹-۳۴۱). به رغم اینکه اوستا تمام‌قد در مقابل دیوان موضع گرفته و در ادبیات رسمی نیز دیو به مظهر بدی و پلیدی تبدیل شده، در فرهنگ عامه چنین نشده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد با توجه به زمان زیست زرتشت (سعادت، ۱۴۰۰) اکنون که سه هزار سال از تقدس‌زدایی رسمی از دیوان می‌گذرد، هنوز رگه‌هایی از نگرش مثبت به دیو و دیوپرستی وجود دارد، مانند حضور نام دیو در نام‌جاهای کشور به ویژه در استان‌های گیلان و مازندران (سعادت، ۱۳۹۶) و مثبت ارزیابی شدن رفتار دیوان و آراستگی آنان به سجایای اخلاقی در برخی از داستان‌های عامیانه (سعادت، ۱۳۹۸). دلبستگی مردم به باورهای کهن باعث شده تا واژه «پری» را در شماری از نام‌جاها مشاهده کرد (سعادت، ۱۴۰۲: ۱۵۴). پراکنش جغرافیایی امامزادگان در ایران، نیز مثال دیگری از این دلبستگی فرهنگی است (سعادت، ۱۴۰۲: ۱۷۷-۱۷۸). در مورد دلبستگی توده مردم به مهر و پرستش مهر نیز می‌تواند چنین است.

۸. تشریف در آیین مهرپرستی

اصطلاح «رازآموزی» یا «تشریف» به مجموعه‌ای از مراسم و مناسک آیینی گفته می‌شود که فرد داوطلب باید آنها را به جای آورد و علاوه بر آن، وی باید مجموعه‌ای از آموزش‌های شفاهی ببیند و آنها را بیاموزد تا در نتیجه آنها تغییر و تحولی قاطع و تعیین‌کننده در وضعیت دینی و اجتماعی او رخ دهد و وی با ارزش‌های روحانی و فرهنگی جامعه آشنا شود. بدین ترتیب، چنین فردی به نقطه پایانی زندگی طبیعی یا غریزی خود می‌رسد و شایستگی‌های لازم برای ورود به جرگه بزرگسالان را به دست می‌آورد (الیاده، ۱۳۹۲: ۸-۱۸). آیین‌های تشریف در دو دسته عمده قرار داده می‌شوند. یکی تشریفی که ویژه دوران بلوغ و گذر از کودکی و ورود به دوره بزرگسالی است که تقریباً تمامی افراد باید آن را بگذرانند و گروه دیگر تشریفی که شمار اندکی از افراد که

دارای استعداد و شایستگی‌های لازم باشند، آن را طی می‌کنند (الیاده، ۱۳۹۲: ۲۶۸-۲۶۹).

در مهرپرستی، آیین تشریف، شامل هفت مرحله دشواری بوده است (ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۶۷) که نوآموزان باید آن مراحل را به تدریج طی می‌کردند. بدیهی است طی هر هفت مرحله شامل تمامی افراد نمی‌شده است و تنها شمار اندکی از افراد می‌توانستند پس از مرحله اول، داوطلب طی سایر مراحل شوند. مراحل هفت‌گانه تشریف، شامل آزمون‌های متعدد دشوار بوده است (ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۶۰). هفت مرحله تشریف مهری عبارت بودند از کلاغ، همسر، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید. و عالی‌ترین درجه‌ای که داوطلبی در آیین مهر می‌توانسته به آن دست یابد، «درجه پیری» بوده است. پیر، نماینده ایزد مهر بر روی زمین بوده است. وی همچون مهر که زورمندترین زورمندان، قوی‌ترین قویان و خردمندترین بغان است (بند ۱۴۱ مهریشت)، مدافع و آموزگار مهرپرستان است. گزینش اعضای جدید بر عهده او بوده و چون وی آموزگاری مقدس بوده، آشنا ساختن سالکان با رموز و درجات دینی نیز از شئون او بوده است. پیر، رهبر و هدایت‌کننده مناسک تشریف نوآموزان بوده است (ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۸۴).

در گذشته پدران و مادران برای نامیدن فرزندان خود از واژه پیر استفاده می‌کرده‌اند. جستجو در کتاب‌های تاریخی نشان داد که در گذشته، پیر به صورت پیشوند در نام افراد به کار می‌رفته است، مانند: پیرمحمد خان (راقم سمرقندی، ۱۳۹۹: ۲۰۲)، پیرمحمد میرزا (راقم سمرقندی، ۱۳۹۹: ۳۰)، پیربداق پسر جهان‌شاه (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۱۹۴)، پیربداق پسر قرایوسف (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۱۳۴)، پیرحسین چوپانی (میرخوند، ۱۳۷۵: ۷۳۷)، پیردرویش هزار اسپی (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۱۸۳)، پیرزاده محمد (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۰۵۲)، پیرعلی بادیک (میرخوند، ۱۳۷۵: ۷۵۸)، پیرعمر نخجوانی (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۰۹۱)، پیرمحمد جهانگیر (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۰۳۱)، پیرعمر نخچیربان (میرخوند، ۱۳۷۵: ۱۰۹۱). در نمایشنامه «آقا هاشم خلخالی» که توسط «میرزا

آقا تبریزی» (۱۳۹۵: ۱۹۴) در دوره ناصری نوشته شده است، نام «حاجی پیرقلی» جلب توجه می‌کند و نشان می‌دهد که در هنگام نگارش متن، پیشوند «پیر» در ساخت نام‌های ترکیبی رایج بوده است.

۹. «پیر و پیغمبر» و «بی‌پیر»

سوگند به «پیر و پیغمبر» که در جای جای ایران به کار می‌رود، جالب توجه است (دهخدا، ذیل واژه؛ درویشیان، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ لیراوی، ۱۳۸۰: ۳۴۰؛ کاظمی و امانی، ۱۴۰۱: ۳۰۳). حکیم سنایی غزنوی (۱۳۵۹: ۷۸) نیز ترکیب «پیر و پیغمبر» را به کار برده است. کاربرد، واژه پیر در کنار واژه پیغمبر، نشان از تقدس او دارد. شایان دقت است که واژه پیر بر واژه پیغمبر پیشی گرفته است. در عبارتهایی نظیر «پیغمبر و امام» و همچنین «امام و امام‌زاده» واژه دوم از نظر تقدس پایین‌تر از واژه نخست است. در مورد پیر نیز در مقایسه با پیغمبر می‌توان چنین برداشتی داشت. آیا این پیشی گرفتن نام پیر بر پیغمبر نمی‌تواند نشانی از مقام ایزدی «مهر» باشد؟

در آیین جشن پیرشالیار در هه‌ورامان کردستان مراسم هورپرای (horpiray)، مردان دست در دست هم داده و رقصی آیینی را برگزار می‌کنند. در این رقص «سر را تا حدودی به سوی زانوها و زمین خم کرده و سپس راست می‌شوند. هم‌زمان و هماهنگ با این نوع حرکت، پاها را نیز به شیوه‌ای ریتمیک حرکت می‌دهند به طوری که با حرکت سر و گردن هماهنگ باشد. وقتی که سر را به سوی زمین خم می‌کنند، ندای یا پیر سرداده و بعضی مواقع لفظ الله را نیز بر دهان جاری می‌کنند» (محمودپور، ۱۳۹۴: ۱۷۲). آیا منظور از پیر در این موارد نمی‌تواند خدا باشد؟

در گویش‌های ایرانی واژه «بی‌پیر» (bi-pir) به معنی لامذهب، خدانانسان و کسی که دین و ایمانی ندارد به کار می‌رود. بدون شک این واژه باقی‌مانده از دورهٔ مهرپرستی است و دلالت بر فردی می‌کرده که تبعیت شخصی که به مقام «پیری» رسیده را گردن ننهاده و خارج از راه و آیین پرستش مهر بوده است. بنابراین، معنی واقعی آن به معنای فردی است که اعتقادی به ایزد مهر ندارد، یعنی ایزدشناس یا خدانشناس نبوده است.

پس از سپری شدن دوره مهرپرستی، این واژه به معنای فردی که به مطلق دین و آیینی پایبند نیست، اطلاق شده است. چون چنین فردی، مورد نفرت بوده، این واژه، آهسته آهسته کاربرد دشنام یافته است، همچنان که در شماری از جمعیت‌ها، مانند اسفراین (همایونفر، ۱۳۸۶: ۱۲۳)، کرمان (ستوده، ۱۳۳۵: ۲۴)، همدان (گروسین، ۱۳۹۹: ۱۰۸)، ایل باصری استان فارس (کاظمی و امانی، ۱۴۰۱: ۷۲)، سیستانی (شهنازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۱۳)، بلوچی (جهاننیده، ۱۳۹۶: ج ۱، ۴۰۰)، و گویش عامیانه تهران و اصفهان (جمالزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۴) چنین است.

«قائم مقام فراهانی» (۱۳۷۳: ۷۱) نیز بی‌پیر را به همین معنی در یکی از نامه‌های خود به کار برده است «رقیمجات مفصل مصحوب ذوالفقاریک رسیده بود. عریضه مختصر در جواب می‌نوشتم تا اواسط صفحه طوری با هم را آمدم، آنجا قلم سرکشی کرد، عنان از دستم گرفت، پیش افتاد، دیدم بی‌پیر از خامه سرکار وقایع نگار اقتباس کرده». صائب تبریزی نیز چنین سروده است (۱۳۶۶: ج ۳، ۱۱۸۱):

تا به کی عیب شراب کهنه گوید محتسب؟
اختلاط ما و این بی‌پیر بر هم می‌خورد
همو در جایی دیگر گوید (ج ۱: ۳۶):

با شراب کهنه زاهد ترشروی می‌کند
کو جوانمردی که سازد کار این بی‌پیر را
بیدل دهلوی (ج ۱، ۱۳۴۱: ۱۰۰۹) نیز سروده است که:

حرص و یک عالم فضولی خواه طاقت خواه عجز
جز جوانی‌ها ازین بی‌پیر نتوان یافتن
حزین لاهیجی (۱۳۷۸: ۳۶۸) گفته است:

کجا پاس حجاب از زاهد بی‌پیر می‌آید؟
که تا میخانه هم با خرقة تزویر می‌آید
سعیدا نقشبند یزدی (۱۳۸۷: ۶۸) سرده است که:

دو قدم در پی یک مرد خدا راست نرفت
نفس اماره سعیدا چه عجب بی‌پیری است

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در آیین تشرف مهری، رسیدن به «مرحله پیری» نه تنها آسان و در دسترس همگان نبوده که وصول بدان بسیار آرمانی بوده است. پذیرفتنی می‌نماید اگر دعای «الهی پیر

بشی» را آرزویی بدانیم که در یک جامعه مهرپرست پدران و مادران برای فرزندان خود می‌کرده‌اند. به رغم اینکه آیین مهری و مراحل تشریف آن، سده‌های بسیاری است که از جامعه ایرانی رخت بر بسته، این دعا که آرزویی بسیار لطیف و مهرورزانه بوده و در بردارنده بسیاری از آرزوهای مثبت برای نوآموز بوده، همچنان به حیات خود ادامه داده است. به دلیل تغییر دین و باور ایرانیان، آهسته آهسته ارتباط روشن و صریح این دعا با مراحل تشریف مهرپرستی در پرده‌ای از ابهام قرار گرفته و پس از مدتی ارتباط آن با والاترین مرحله تشریف مهری به دست فراموشی سپرده شده است. از طرفی چون واژه پیر، معنای کهن‌سالی نیز می‌دهد، در شرایط جدید، اندک‌اندک این دعا چنین معنی شده است که الهی جوان مرگ نشوی. از سوی دیگر می‌توان دعا را چنین معنی کرد که الهی به کمال انسانیت بررسی. شایان ذکر است که این تعبیر نیز به نوعی یادآور مرحله پیر در مهرپرستی است که فرد در جوانی به آن دست نمی‌یافته، بلکه کسی بدان نایل می‌شده که حتما در طول سالیان زیاد مراحل تشریف را یکی‌یکی طی کرده تا به کمال معنوی برسد و به تبع آن سن و سالی نیز بر او می‌گذشته است.

در پایان شایان ذکر است که استفاده از این دعا، با توجه به افزایش امید به زندگی در جامعه ایرانی، کم شده است و بعید نیست که در آینده‌ای نزدیک به دست فراموشی سپرده شود. اینکه امروزه مادران و پدران از این دعا استفاده نمی‌کنند یا استفاده از آن بسیار کاهش یافته است، شاهدی بر ادعای گفته شده است.

با توجه به کاربرد کم و ندانستن معنای واقعی دعا، عجیب نیست که در آینده تغییراتی تدریجی در شکل یا مضمون دعا رخ دهد. فعلا نمونه‌ای از این تغییر در شهر بابک استان کرمان قابل مشاهده است، «الهی ای قد پیر بشی که دندون طفل در بیاری» (فاضلی شهربایکی، ۱۳۹۱: ۴۷۶). در این دعا، به طور واضح پیری به معنای طول عمر دانسته شده و شکل نوینی از دعا به وجود آمده است. باید تاکید شود که در حد اطلاع نویسنده در حال حاضر تنها در همین شهر بابک است که دعا، چنین تغییری یافته است.

منابع

- آقابابایی، رضا؛ آقابابایی، محمد (۱۴۰۱). *تاریخ و فرهنگ وهن آباد*. چاپ اول، تهران: انتشارات فرحوش.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۰). *زبان، فرهنگ، اسطوره*. چاپ سوم، تهران: انتشارات معین.
- افغانی نويس، عبدالله (۱۳۶۹). *لغات عامیانه فارسی افغانستانی*. چاپ دوم، بلخ افغانستان: موسسه تحقیق و انتشارات بلخ.
- امیری خوانساری، هوشنگ (۱۳۸۳). *فرهنگ امیری خوانساری، مجموعه لغات و اصطلاحات به لهجه خوانساری*. چاپ اول، تهران: نشر دل آگاه.
- باقری، مهري (۱۳۷۶). *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*. چاپ اول، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- برهانی‌نیا، کوروش (۱۳۹۶). *فرهنگ تاتی رودبار*. چاپ اول، رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
- بشرا، محمد (۱۳۹۶). *سوگند و نفرین در فرهنگ مردم گیلان*. چاپ اول، رشت: نشر سپید رود.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۳). *از اسطوره تا تاریخ*. چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
- بهرامی، ایرج (۱۳۷۸). *اسطوره اهل حق*. چاپ اول، تهران: نشر آتیه.
- بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر (۱۳۴۱). *کلیات بیدل*. جلد اول، چاپ اول، افغانستان: دیوهنی وزارت و دارالتالیف ریاست.
- پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران (امرداد ماه ۱۴۰۳). متعلق به «سازمان نقشه برداری کشور» (<https://gndb.ncc.gov.ir>)
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- تهرانچی، محمد مهدی (۱۳۹۰). *قند و قروت در مردم‌نگاری تربت حیدریه*. چاپ دوم، مشهد: انتشارات سخن گستر.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۳۷). *هفت اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. چاپ اول، تهران: کتابفروشی سعدی.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۴۱). *دیوان کامل جامی*. تصحیح هاشم رضی. تهران: انتشارات پیروز.

جعفری قریه‌علی، حمید (۱۳۹۲). *هفت کاخ کاووس و نردبان آیین مهری*. فصلنامه عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۹، شماره ۳۱: ۹۹-۱۲۷.

<https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/989935>
جعفری، افسانه (۱۳۹۵). *آداب، آیین و فرهنگ مردم فیروزکوه*. چاپ اول، تهران: انتشارات پارپیرا.

جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات عامیانه*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

جهاندیده، عبدالغفور (۱۳۹۶). *فرهنگ بلوچی-فارسی*. چاپ اول، تهران: انتشارات معین.

جهانشاهی افشار، علی؛ جهادی، سید امیر (۱۳۹۲). *بازتاب پیری در ادب فارسی و عرب*. هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. اسفند ۱۳۹۲، صص ۴۰۲-

۴۱۷، دانشگاه هرمزگان. <https://www.sid.ir/paper/fa855899>
حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). *دیوان حافظ*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی،

چاپ سوم، تهران: انتشارات سرور.

حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۸). *دیوان حزین لاهیجی*. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار. چاپ اول، تهران: نشر سایه.

حسینی، مریم (۱۳۹۱). *بن‌مایه آیین‌های مهر و زرتشت در هفت پیکر نظامی*. جستارهای ادبی. سال ۴۵، شماره ۱: ۹۵-۱۲۰.

(DOI): [10.22067/JLS.V45I1.15994](https://doi.org/10.22067/JLS.V45I1.15994)

خجندی، کمال‌الدین مسعود (۱۹۷۵). *دیوان کمال‌الدین مسعود خجندی*. تصحیح ک. شیدفر. مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.

خواج‌گه‌گیر، علیرضا؛ میرزاوند، عبدالله (۱۳۹۶). *تاثیرپذیری متقابل مکتب تصوف و فتوت درباره نقش و کارکرد پیر*. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). سال ۱۱، شماره ۴: ۶۷-۸۸. doi: [10.22108/JPLL.2018.100979.1014](https://doi.org/10.22108/JPLL.2018.100979.1014)

درویشیان، علی اشرف (۱۳۷۵). *فرهنگ کردی کرمانشاهی*. چاپ اول، تهران: نشر سهند.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راقم سمرقندی، میرسید شریف (۱۳۹۹). *تاریخ راقم*. تصحیح منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.

رشیدی، خسرو (۱۳۹۶). *شهرستان خرم بید و فرهنگ مردم آن*. چاپ اول، شیراز: انتشارات قشقایی.

رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی (۱۳۳۷). *فرهنگ رشیدی*. تصحیح محمد عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی.

رضائی، میترا (۱۴۰۰). *مهریشت: متن اوستایی، آوانویسی، ترجمه، یادداشت‌ها و واژه‌نامه*. چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمبا.

رضائیان ابرقویی، علی‌رضا؛ یوسف جمالی، محمدکریم؛ جدیدی، ناصر (۱۳۹۸). *تاثیرات میتراایسم بر مسیحیت و پیامدهای اجتماعی آن*. تحقیقات تاریخ اجتماعی. سال ۹، شماره ۲: ۱۷۷-۲۰۶. doi: [10.30465/shc.2019.22821.1820](https://doi.org/10.30465/shc.2019.22821.1820)

ستوده، منوچهر (۱۳۳۵). *فرهنگ کرمانی*. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.

سرآمی، قدمعلی؛ نصوری، سیما (۱۳۹۰). *هفت زرینه مهری در هفت‌خوان بیژن*. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۷، شماره ۲۳: ۵۹-۱۰۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/883801>

سرلک، رضا (۱۳۹۹). *آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهارلنگ*. چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری.

سعادت، مصطفی (۱۳۹۶). پراکنش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران که در نام آن‌ها «دیو» وجود دارد. *دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. دوره ۵، شماره ۱۵: ۲۵-۴۵.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1236825>

سعادت، مصطفی (۱۳۹۸). تحلیل نقش مثبت دیوها در اوسنه‌های عامیانه خراسان بزرگ. *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. سال ۵، شماره ۴: ۲۴-۴۴.

(DOI): [10.30495/IRLL.2019.671513](https://doi.org/10.30495/IRLL.2019.671513)

سعادت، مصطفی (۱۴۰۰). زمان زیست زرتشت. *پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی*. سال ۲: شماره ۱: ۲۱۳-۲۲۵.

https://www.aclr.ir/article_249259.html

سعادت، مصطفی (۱۴۰۲). پراکنندگی آرامگاه امام‌زادگان در ایران و روزگار آل‌بویه. *مردم‌نامه*. شماره ۲۴ و ۲۵: ۱۷۷-۲۰۱. <http://noo.rs/UszBv>

سعادت، مصطفی (۱۴۰۲). تجمع غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی با نام «پری» در استان‌های غربی ایران. *پژوهش‌نامه بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی*. سال ۲، شماره ۲:

doi: [10.22034/BSRIIT.2024.14998.1053](https://doi.org/10.22034/BSRIIT.2024.14998.1053). ۱۷۱-۱۵۴

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۴). *کلیات سعدی*. تصحیح محمد علی فروغی، چاپ اول، تهران: نشر طالع.

سعید، نقشبند یزدی (۱۳۸۷). *دیوان سعید/ نقشبند یزدی*. تصحیح رضیه رضایی تفتی، چاپ اول، تهران: انتشارات ثریا.

سلمان ساوجی (۱۳۷۶). *دیوان سلمان ساوجی*. تصحیح عباسعلی وفائی. چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۹). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شاه نعمت‌الله (۱۳۸۹). *دیوان شاه نعمت‌الله ولی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.

شهریار، محمدحسین (۱۳۹۱). *دیوان شهریار*. چاپ چهل و پنجم، تهران: انتشارات نگاه.

شهنازی، جواد (۱۳۹۲). فرهنگ گویشی سیستان «خنج». جلد ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صادقیان، محمدعلی؛ جعفری قریه‌علی، حمید (۱۳۸۶). کیسخر و کیش مهر. نشر پژوهی ادب فارسی. شماره ۲۱: پیاپی ۱۸: ۸۵-۱۱۲.

<https://www.sid.ir/paper/fa27115>

صارمی، سهیلا (۱۳۹۱). بازتاب آیین مهر در مکتب فتوت. پژوهشنامه نقد ادبی. دوره

۱، شماره ۲: ۱-۲۰. doi: <https://doi.org/10.22059/jlcr.2013.35251>

صائب تبریزی (۱۳۶۴). دیوان صائب تبریزی. تصحیح محمد قهرمان، جلد اول، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

صائب تبریزی (۱۳۶۵). دیوان صائب تبریزی. تصحیح محمد قهرمان، جلد دوم، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

صائب تبریزی (۱۳۶۶). دیوان صائب تبریزی. تصحیح محمد قهرمان، جلد سوم، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

صفری، حسن (۱۳۹۴). فرهنگ عامه سفید شهر (نصرآباد کویر). چاپ اول، آران و بیدگل: انتشارات مجلس افروز.

صفی‌زاده، صدیق (۱۳۸۰). فرهنگ بوره‌کاهی کردی-فارسی. چاپ اول، تهران: نشر پلیکان.

عرب‌زاده، ماندنی (۱۳۹۵). گذری بر تاریخ و فرهنگ تل تل. چاپ اول، قم: نشر نصاب.

عندلیب سمنانی، خیر و (۱۳۸۵). فرهنگ جامع اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های سمنانی. چاپ اول، سمنان: انتشارات آبرخ.

فاضلی شهربابکی، افسر (۱۳۹۱). کشک و تغار (کشکولی از فرهنگ و ادبیات عامیانه‌ی رایج در شهربابک). چاپ اول، کرمان: ناشر مرکز مردم‌شناسی.

فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی جهرمی (واژه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، باورها و آیین‌ها). چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز. قاسمی شه‌میرزادی، عبدالله (۱۳۹۹). فرهنگ کوچه و بازار شه‌میرزاد. چاپ اول، سمنان: انتشارات حبله رود.

قاسمی نژاد ده‌کردی، بهرام (۱۳۹۹). فرهنگ ده‌کرد. چاپ اول، تهران: انتشارات آزاد مهر.

قائم مقام فراهانی (۱۳۷۳). منشآت قائم مقام فراهانی. تصحیح سید بدرالدین یغمائی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شرق.

قدسی مشهدی، حاجی محمدجان (۱۳۷۵). دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی. تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. کاظمی، فریدون؛ امانی، عفت (۱۴۰۱). گنجینه گویش‌های ایرانی: گویش ایل باصری. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

کم‌یجانی، محمد (۱۳۹۶). فرهنگ عامه کم‌یجان. چاپ اول، تهران: انتشارات نسیم کوثر.

گروسین، هادی (۱۳۹۹). واژه‌نامه همدانی. چاپ اول، تهران: نشر طلایی.

لاوژه، طاهره (۱۳۸۷). پیر در حدیقه الحقیقه، منطق الطیر و مثنوی. بیک نور. سال ۸، شماره ۸: ۴۳-۵۴. <https://www.sid.ir/paper/fa128481>

لمعه، منوچهر (۱۳۵۳). فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمدی و کهگیلویه. چاپ دوم، تهران: سازمان انتشاراتی اشرفی.

لیراوی، الله کرم (۱۳۸۰). گویش و ادبیات عامه مردم لیراوی و دیلم. چاپ اول، تهران: ناشر موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.

مانوکیان، آرداک (۱۳۶۰). اعیاد کلیسای ارمنی. ترجمه هریر خالاتیان، چاپ دوم، تهران: شورای خلیفه‌گری آرامنه.

محمودی، ذبیح‌الله (۱۳۹۵). فرهنگ گویشی مردم نهبندان. چاپ اول، بیرجند: انتشارات رزقی.

مزدایور، کتابون (۱۴۰۰). واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد. چاپ اول، تهران: نشر هیرمبا.

مسعود سعد سلمان (۱۳۷۴). دیوان مسعود سعد. چاپ اول، تهران: نشر سهیل.

معطوفی، اسداله (۱۳۹۰). ضرب‌المثل‌ها و کنایات و باورهای مردم گرگان (مازندران). چاپ دوم، تهران: انتشارات ایمان.

میرخوند، محمدبن خاوندشاه بلخی (۱۳۷۵). روضه الصفا. تصحیح عباس زریاب، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

میرزا آقا تبریزی (۱۳۹۴). پنج طیاطر. بازنوشته صادق عاشورپور، چاپ اول، تهران: انتشارات نیستان.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۹). الانسان الكامل. تصحیح ماریژان موله، ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری، چاپ دهم، تهران: انتشارات طهوری.

نصرتی، عبدالله؛ روزبھانی، علیرضا (۱۳۹۰). مرد تمام، مقایسه شخصیت پیر در حدیقه‌ی سنایی و مثنوی مولوی. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان». سال ۲، شماره ۷: ۷۷-۹۱.

URL: <http://erfanijat.iauh.ac.ir/article-1-189-fa.html>

همایونفر، بابا (۱۳۸۶). بررسی گویش اسفراین. چاپ اول، تهران: نشر چاپار.

همایونی، صادق (۱۳۷۱). ملک عبیرآمیز، فرهنگ مردم سروستان. چاپ دوم، مشهد: به نشر.

واثق عباسی، عبدالله؛ فولادی، یعقوب (۱۳۹۶). دگردیسی اسطوره آفرینش مهری در عرفان ایرانی - اسلامی (با تکیه بر اشعار مولوی). فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. سال ۱۳، شماره ۴۷: ۳۴۳-۳۶۲. <https://ensani.ir/fa/article/> ۳۷۶۲۲۹

ورمازن، مارتین (۱۳۹۳). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاده. چاپ هشتم، تهران: نشر چشمه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۶). *واژه‌نامه گویش تون (فردوس)*. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

الیاده، میرچاه (۱۳۹۲). *آیین‌ها و نمادهای تشریف*. ترجمه مانی صالحی علامه، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.

